

سیدحمید آل هاشم (شریفی)

درباره هنرهای تجسمی و باقی قضایا

بخش جدیدی که از این پس زیر عنوان کلی «مقاله شفاهی» از نظر تان خواهد گذشت، حاوی نکات مهم و کم تر ناگفته‌ای است که عزیزان در گیر در هر موضوع فرهنگی یا هنری به آن پرداخته‌اند. این عزیزان، گاه فرصت ندارند تا افکارشان را قلمی کنند یا این که، به هر دلیل، از مصاحبه در خصوص آن موضوع - پرهیز می کنند. پس ما هم ضبط خبرنگاری را برمی داریم و به سراغ آن‌ها می‌رویم.

سیدحمید آل هاشم (شریفی) از جمله هنرمندان نسل انقلاب است که جزو قدیمی‌های حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی هم به‌شمار می‌رود. او در این مقاله شفاهی از لزوم پرداختن به هنر انقلاب گفته و در این مسیر، پیشنهادهایی را هم به ماهنامه سوره ارائه کرده است.

از من خواست‌اید تا در چند دقیقه نگاهی کلی به وضعیت هنرهای تجسمی در سه دهه اخیر بیندازم. این خواسته شما در حقیقت موجب شد که حجم زیادی از ایده‌ها، فکرها، برنامه‌ها و دغدغه‌هایی که در این سی سال داشته‌ایم، به‌طور ناخودآگاه از ذهن من عبور کند. دغدغه‌هایی که تصمیم داشتیم آن‌ها را انجام دهیم، ولی متأسفانه به‌دلایل زیادی این‌گونه نشد. چون من ظرفیت فعالیت‌های شما در مجله سوره را می‌دانم که رفته‌رفته به‌سوی مناسبی شدن سوق یافته است خالی از لطف نیست که مقداری هم در این خصوص صحبت کنم. زیرا از سوی دیگر عرصه هنر نیز بسیار گسترده است و شاید هم سی سال زمان زیاد طولانی نباشد، ولی بسیاری حرف‌ها، اندیشه‌ها، گفته‌ها، تفکرات، آثار و حرکت‌هایی مشاهده شده که قابل طرح کردن است، ولی متأسفانه هیچ‌گاه موقعیت مناسبی برای بیان آن‌ها فراهم نشده است. و به نظر می‌آید که حجم زیادی از مطالب و گفته‌ها و آثاری را داریم که باید مطرح شوند. یقیناً همه این‌ها در این فرصت و ظرف زمانی محدود شما، قابل طرح نیست. هنر، شاخه‌ها، رشته‌ها و بخش‌های مختلفی دارد و خود هنرهای تجسمی نیز به‌دلایل قابلیت‌ها، ظرفیت‌ها و کارکردهای آن بسیار گسترده است. یعنی اگر ما بخواهیم فقط رشته‌های آن را نام ببریم، مثل حجم‌سازی، نقاشی و طراحی، پوسترسازی، تصویرسازی، و آرام آرام جلوتر برویم، می‌بینیم بخش زیادی از این شاخه‌ها و رشته‌ها قابل طرح و گفت‌وگو هستند. قیل از این‌که وارد معنا شویم، باید عرض کنم چقدر خوب است که شما در نشریه سوره در رشته‌های مختلف هنری، مثل امور نمایش، تجسمی، یا سینمایی، حتماً یک متولی داشته باشید. به احتمال زیاد برای کار خود معمولاً با این‌گونه افراد مشاوره می‌کنید، همان‌طور که اینک من در خدمت شما هستم، ولی بهتر این است که این مسأله را نهادینه کنید و آن را جدی بگیرید. و چقدر خوب است که این دوستان گرد هم آیند و با هم جلسه‌هایی برگزار و گفت‌وگو کنند تا این که بتوانند



عکس: علی شیرازی

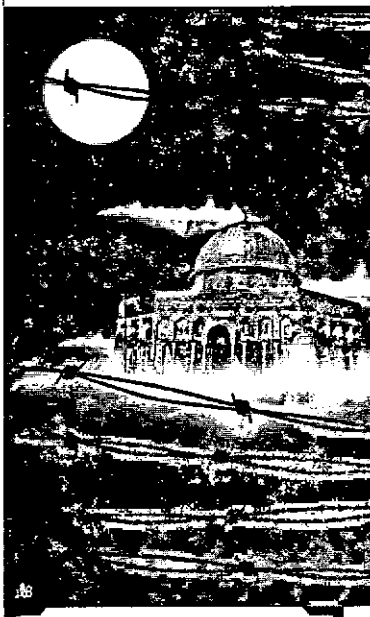


انقلاب ما جریانی بوده که وجه مردمی در آن غالب بوده است، یعنی کسانی که در این عرصه فعال بوده‌اند، منتظر این نموده‌اند که وزارت ارشاد برای آن‌ها کاری انجام دهد؛ خودشان کار را انجام داده‌اند

ارائه است. اگر ما به تعریف برنامه خود دست یابیم و بدانیم که چه کاری می‌خواهیم انجام دهیم، براساس آن تعریف و محدوده ظرف ارائه مطالب، می‌توان پیرامون این موضوع و محتوا، یکی دو گفت‌وگو و حتی میزگردی ترتیب داد. باید در مسیر تشکیل چنین پرونده‌هایی افراد مناسب انتخاب کرد تا به نتیجه درست رسید و از این گفت‌وگوها مطالبی استخراج شود که محور موضوعاتی باشد تا بتوان در آینده به آن پرداخت و مسیر مشخص شود، یا یادآوری نکاتی بشود برای دست‌اندرکاران و متولیان و مدیران این امور. و یا این که می‌توانیم از دوستان بخواهیم که در نقد و بررسی این جریان، مقاله بنویسند. یقیناً ما نمی‌توانیم از ابتدا وارد جزئیات شویم و باید به کلیات بپردازیم. البته می‌توان آن را بخش‌بندی کرد. مثلاً اگر بخواهیم فقط درباره موزه هنرهای تجسمی انقلاب بحث کنیم و به ضرورت‌ها، اهمیت و وضعیت فعلی آن بپردازیم که آیا در این زمینه اهمیتی کرده‌ایم یا نه، آثار مربوط به انقلاب جمع‌آوری شده است یا نه، به این گنجینه اهمیت داده می‌شود یا نه و یا آن چه رفتاری شده است و ما چگونه باید با آن رفتار کنیم، در جوامع دیگر، انقلاب‌های دیگر، نهضت‌های دیگر چگونه عمل کرده‌اند، که این خود به تنهایی یک سرفصل مهم خواهد بود.

اگر بخواهیم جایگاه هنر و هنرمند در عرصه نظام جمهوری اسلامی و جریان مدیریتی این نظام را بشناسیم، آیا این ارزش‌ها تعریف‌پذیر بوده و براساس آن تعاریف برنامه‌ریزی شده است یا نه، به آن اعتباراتی اختصاص پیدا کرده است یا نه، و جایگاه هنر در عرصه سیاست‌گذاری‌های ما مثل مجلس، شورای عالی انقلاب فرهنگی، نهادهایی که تعیین‌کننده و تصمیم‌گیرنده‌اند، هر کدام از این‌ها نیز قابل بحث هستند، آیا جایگاه حقیقی خود را پیدا کرده‌اند؟ آیا به آن مأموریت‌هایی که مد نظر بوده دست یافته‌اند؟ و یا این که ما از همه این‌ها عبور کنیم و به گذشته نرویم و تجزیه و تحلیل تاریخی نکنیم، بلکه بگوییم که ما چیزی داریم تحت عنوان یک دورنما، یا یک چشم‌انداز نسبت به عرصه هنر، این چشم‌انداز کجاست؟

یک خط مشی کلی برای ارائه آراء و نظرات و آن چه که مانع است هنر انقلاب نامیده می‌شود و یا به‌عنوان رسانه‌ای که قرار است آراء و نظرات و فعالیت‌های هنر انقلاب، یا هنرمندانی را که در این عرصه فعالیت می‌کنند، سامان‌دهی کنند. نشریه سوره نیز این ظرفیت را داراست و قادر به انجام این کار است که شاید به‌دلایل مشکلات اداری و اجرایی که با آن مواجه هستید، این توفیق حاصل نشده است. اما در محدودیت زمانی این مقطع، فکر می‌کنم باید از این حرکتی که می‌خواهید انجام دهید، تعریفی ارائه کنید یعنی این که چه می‌خواهید بکنید؟ آیا تصمیم دارید از این سی سال گذشته یک جمع‌بندی ارائه کنید که چه اتفاقی افتاده است؟ یا این که می‌خواهید یک‌جور تاریخچه یا وقایع‌نگاری درباره هنرهای تجسمی انجام دهید و یا این که مایلید با نگاهی تحلیلی‌تر به آن بنگرید؟ یا در کنار تحلیل، آسیب‌شناسی و آینده‌نگری هم بکنید و دورنمایی هم از آینده داشته باشید، و یا در اتفاق عظیم سال ۱۳۵۷ که انقلابی تحت نام «نهضت امام خمینی (ره)» به پیروزی رسید و یکی از شئون این انقلاب عرصه هنر بود، این را می‌خواهید بدانید که چه اتفاقی در این عرصه هنری رخ داده است و یا آن اتفاق هنوز هم تداوم دارد یا نه، و نمود عینی و معنای آن چیست؟ آیا قابل تحلیل و بررسی است یا نه؟ یا بالآخره تعریف ما از هنر انقلاب چیست و نمودهای عینی آن در عرصه هنر کدام است؟ مثلاً در یک دوره‌ای، عده‌ای از دوستان مثل هنرمند عزیز جناب آقای سیفی، جلسه‌هایی در بخشی از واحد تجسمی تحت عنوان دفتر نقد و بررسی آثار هنرهای تجسمی یا دفتر مطالعات کاربردی ترتیب دادند که اتفاقاً جلسات خیلی خوبی هم بود و خوبی آن هم به این دلیل بود که این جلسات یک حالت کارگاهی داشت و مباحثی مطرح می‌شد که پیرامون آن مباحث، دوستان هنرمندی که خود دستی در آن کار داشتند، آراء و نظرات‌شان را بیان می‌کردند و این بحث‌ها، حلاجی و جمع‌بندی می‌شد که مجموعه خوبی نیز جمع‌آوری شد، اما متأسفانه هیچ‌گاه انتشار نیافت. بنابراین بخشی از این‌ها قابل



هنرمندان هر انقلابی در حقیقت سربازان پیشگام عرصه فرهنگ و اندیشه و تفکر آن جریان و نهضت هستند که آن را معرفی می‌کنند و به بهترین شکل آن را مانا یا ماندگار می‌کنند

آیا تبدیل به برنامه اجرایی شده است؟ آیا در حال حاضر برای رسیدن به آن چشم‌انداز به برنامه‌های آن عمل می‌شود یا نه؟ چه کسی باید به آن عمل کند؟ الان چند سال است که این چشم‌انداز مورد تأیید مقام معظم رهبری قرار گرفته و به‌عنوان یک مانیفست و یک استراتژی مطرح شده است، آیا ما در این مدت زمانی که مشخص شده است، به آن پرداخته‌ایم یا نه؟ و در کجا قرار گرفته است؟ آیا این امر، به‌خودی خود می‌تواند بهانه بسیاری از صحبت‌ها باشد؟ یا اصلاً بیاییم از سخنان آقای خامنه‌ای به‌عنوان رهبر دینی، مذهبی، رهبر انقلاب و رهبر سیاسی که در عرصه فرهنگ و هنر هم دستی بر آتش داشته‌اند و خودشان اهل این فضا و این عرصه هستند و نکات و ویژگی‌ها و انتظاراتی را در عرصه‌های مختلف مطرح کرده‌اند، بررسی کنیم که آیا ما به آن نکات توجه کرده‌ایم و آن‌ها را نهادینه و تبدیل به برنامه کرده‌ایم تا اجرا بشود یا نه؟ پس این مطلب هم می‌تواند یک محور بحث قرار بگیرد. می‌توانیم سؤال کنیم که متولی اصلی و متمرکز در عرصه هنر انقلاب کجا بوده است، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بوده، سازمان تبلیغات اسلامی بوده، حوزه هنری بوده یا مثلاً شورای عالی انقلاب فرهنگی بوده است؟ به‌عنوان مثال: جایگاه حوزه هنری کجاست. این حوزه چه کاری انجام داده است؟ الان کجاست و به کجا می‌رود؟ و آیا در این عرصه موفق بوده است یا نه؟ که این هم می‌تواند پرونده‌ای شود تا بتوان به آن پرداخت.

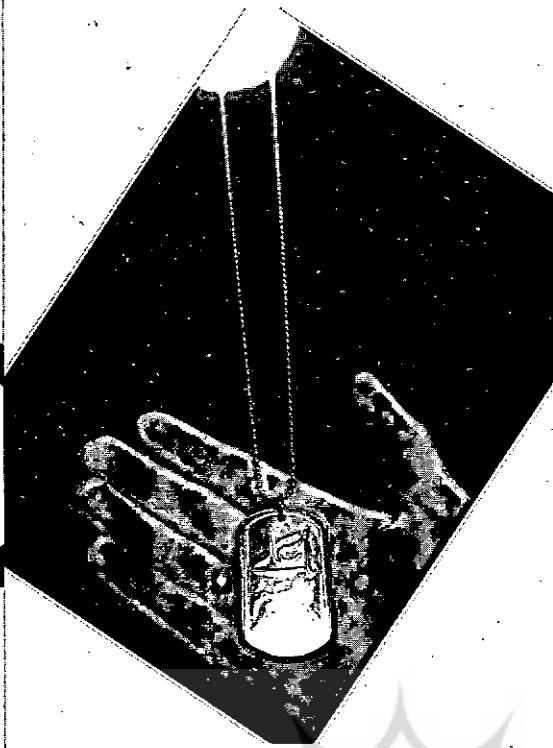
یا این‌که بیاییم و وضعیت هنرمندان را بررسی کنیم، بگوییم هنرمندان هر انقلابی در حقیقت سربازان پیشگام عرصه فرهنگ و اندیشه و تفکر آن جریان و نهضت هستند که آن را معرفی می‌کنند و به بهترین شکل آن را مانا یا ماندگار می‌کنند و آن تفکر را به زبانی بیان می‌کنند که برای همه نسل‌ها همه‌فهم است. این هنرمندان متعلق به کدام نسل هستند؟ آیا دچار آسیب شده‌اند؟ آیا هم‌چنان ثابت‌قدم و در عرصه مانده‌اند و به آن باورها وفادار هستند یا این‌که دچار آسیب شده‌اند؟ اگر در عرصه باقی مانده‌اند، در حال حاضر چه می‌کنند؟ در کدام سمت ایستاده‌اند و در عرصه هنر چه رفتاری را از خود بروز می‌دهند؟ این موضع هم قابل بحث است. یا فراتر از این برویم، یعنی به‌سراغ مبانی و اصول هنر انقلاب برویم. اگر فرض کنیم چیزی با عنوان هنر انقلاب وجود دارد که متعلق به نهضت امام‌خمینی است و این هنر دارای مبنا و اصولی است، آیا این اصول را می‌توانیم تبیین کنیم و براساس تبیین این اصول، آثار را مورد نقد قرار دهیم یا نه؟ این موضوعات که گفته شد، سرفصل‌هایی است که می‌توانیم به آن‌ها بپردازیم.

نیز می‌توانیم جریان نیروسازی و تربیت هنرمندان نسل دوم، سوم یا چهارم را در نظر بگیریم، آیا این کار را کرده‌ایم یعنی هنرمندی تربیت کرده‌ایم و تفکر و باورهای خودمان را در نسل امروز دانشجویان و هنرآموزان خودمان نهادینه کرده‌ایم یا این‌که آنان به سمت دیگری سوق پیدا کرده و از دست ما خارج شده‌اند؟ یعنی ما حاصل فعالیت‌های عرصه آکادمیک و آموزشی ما به کدام سمت‌وسو بوده است؟ آیا به جهت ساختار و اصول فنی و تکنیکی و از لحاظ باورها و ارزش‌ها و معنی و مفهوم تناسبی پیدا کرده است؟ به نظر من تمام این رویکردهایی که نام بردم و قابل طرح و بحث نیز هستند، اگر بتوان به سمتی برد که در محدوده معین و کاربردی و تأثیرگذار مطرح شوند، پیشنهاد این است که به دلیل کمبود فرصت و این‌که شما نیز این امکان و قابلیت را ندارید که مثلاً یک شماره را فقط به هنرهای تجسمی اختصاص دهید، بیایید و از سرفصل‌های کلی‌تر بحث کنید. ولی در مصداق‌ها می‌توانید به سراغ موارد عینی‌تر بروید و به آن‌ها اشاره کنید. ولی برویم به سراغ محورهای اصلی‌ای که این مباحث می‌تواند در شکل‌های مختلف مطرح شود. پیشنهاد این است که بخشی از آن به‌صورت میزگرد انجام بگیرد، مثلاً دو، سه یا چهار نفر از افراد صاحب‌نظر و مطرح، دعوت شوند و راجع به موضوعی از قبل طراحی شده در ابعاد مختلف

آن، گفت‌وگو کنند و این گفت‌وگو یک حالت کارگاهی داشته باشد که در صورت انعکاس آن، جذاب خواهد بود. نکته بعدی این است که به نظر من یک کار میدانی و تحقیقی و آماری و ارائه گزارش در این مقطع ضرورت دارد و حتماً لازم است که شما به وجه آماری و ارائه عدد و ارقام و کمیت آن اشاره کنید. مثلاً این‌که متولیان این عرصه چه کسانی و چه تعدادی هستند، در این عرصه چه اتفاقاتی رخ داده است، کار این متولیان و وضعیت تولید آثار آنان به چه صورت بوده و وجه آموزشی آنان چگونه بوده است؟ این موارد، چیزهایی است که باید توسط افراد و اشخاص معینی جمع‌آوری و در قالب یک متن گزارش‌وار ارائه شود. بخشی هم باید درباره موفقیت‌هایی که در این عرصه کسب شده است باشد، مثلاً در عرصه هنرهای تجسمی، چه چیزهایی را می‌توانیم در این عرصه به‌عنوان موفقیت تلقی کنیم؟ جشنواره‌ها، نمایشگاه‌ها، فعالیت‌های موفق داخلی ما چه چیزهایی، و در خارج از کشور چه چیزهایی بوده است؟ آیا ما که در نمایشگاه فروش آثار کریستی دویی شرکت کرده‌ایم و چند اثر ایرانی حاضر در آن‌جا منتسب به هنر انقلاب تلقی می‌شود؟ یا این‌که وقتی گروهی از هنرمندان ما به آمریکا رفتند و نمایشگاهی در آن‌جا دایر کردند و وزیر امور خارجه آمریکا از آن نمایشگاه دیدار کرد، این امر به‌عنوان موفقیت تلقی می‌شود؟ یا نه این‌گونه نیست بلکه این‌ها کشمکش‌هایی است که ما را به سمت‌وسوی دیگری می‌برد؟ یا این‌که اگر ما به ونیز می‌رفتیم و گروه پیدا می‌کردیم، به‌عنوان موفقیت ما تلقی می‌شود؟ در عرصه سینما هم می‌تواند این‌گونه باشد، و همین‌طور در عرصه ادبیات که به نظر من این موارد قابل چالش و قابل نقد و بررسی و تحلیل است و اگر بخواهیم در آن‌ها ریز شویم، می‌توانیم وارد سؤالات شویم.

من اگر خودم وارد بحث شوم و مثلاً در چنین میزگردی شرکت کنم، از کلیات آغاز می‌کنم و به موارد جزئی نمی‌پردازم، چون فرصت این کار را نداریم. در مرحله اول باید ببینیم که چیزی به‌عنوان هنر انقلاب، مورد پذیرش هنرمندان هست یا خیر، و در مرحله دوم از طرف متولیان و سیاست‌گذاران امور، چیزی با این عنوان وجود دارد یا نه و اگر وجود دارد، حرکتی، برنامه‌ای، فعالیتی را سامان داده‌اند یا نه؟ بعد از سی سال، ما امروز شاهدیم که در عرصه هنرهای تجسمی، معاونت هنری وزارت ارشاد، فستیوالی را طراحی کرده است تحت عنوان فستیوال هنر فجر، که بخشی از این فستیوال مختص هنرهای تجسمی است. ما قبلاً سینما، موسیقی و تئاتر را داشتیم که حالا تجسمی هم به آن اضافه شده است. یعنی امسال ما این تعریف را ارائه می‌دهیم که هنر این مملکت با جریان انقلاب عجین شده است، حال ببینیم آثار هنری‌ای که در این مدت در ایام دهه فجر ارائه شده بود، اصلاً این نسبت‌ها در آن وجود داشته و به آن توجه شده است یا نه؛ صرفاً مناسبت زمانی بوده که این‌ها را با هم تلاقی می‌داده است؟ مثلاً آیا در عرصه سینما، آثاری داریم که نگاه انقلاب در آن جاری و ساری باشد؟ یعنی تفکر و اندیشه انقلاب. و آیا این سمت‌گیری در آن لحاظ شده و اگر شده، چگونه بوده است؟ آیا می‌توانیم آن‌ها را آشکارتر کنیم؟ چرا ما بعد از سی سال در عرصه تجسمی، تازه به این مسأله رسیده‌ایم، در صورتی که این همه جشنواره دوسالانه و سالانه و... داریم، چه اتفاقی افتاده است و چه کمبودهایی وجود دارد، و اگر احیاناً عقب بوده‌ایم و به آن کم‌تر توجه کرده‌ایم، حال که می‌خواهیم به آن توجه کنیم، این توجه به چه صورت است و چگونه بروز پیدا خواهد کرد؟ آیا صرف برگزاری جشنواره کفایت می‌کند؟ آیا متولیان و سیاست‌گذاران امور با این معنا نسبتی دارند؟ این‌ها سؤالات قابل طرح است، حالا در عرصه تجسمی به‌گونه‌ای و در عرصه سینما به‌گونه‌ای دیگر.

نمی‌خواهیم فقط جنبه‌های منفی قضیه را در نظر بگیریم و می‌توان وجوه مثبت و دست‌آوردهای آن و فعالیت‌های صورت گرفته را نیز که کم هم نیستند دید، گرچه متولیان و آن کسانی که وظیفه‌ای



الآن مسؤولان شاید در ماه که هیچ، در سال هم هنرمندان را نمی‌بینند، اصلاً وجود آن‌ها را احساس نمی‌کنند و حتی گاهی آنان را آزاردهنده می‌بینند و مزاحم می‌دانند

احساس می‌کنید که آن موجود، در حال حاضر نیز به شما تعلق دارد یا از شما فاصله گرفته است؟ پس می‌توان سؤالاتی از این دست طرح و با هنرمندان صحبت کرد و پرسید که آیا شما فکر می‌کنید هنرمندان انقلاب هستید یا با انقلاب ارتباط دارید و آیا هنرمندان انقلاب دارای مفهوم خاصی است؟ بنابراین حتی می‌توان قضیه را چالشی‌تر دید، که اگر هست، چگونه است؟ آیا شما از انقلاب فاصله گرفته‌اید یا این که انقلاب همراه شماست، آیا انقلاب یک مفهوم است؟ شاید از لایه‌لای این صحبت‌ها، نکاتی استخراج شود که برای خود هنرمندان هم جالب باشد، که کم‌تر به آن توجه کرده باشند. این مسائل می‌تواند راه‌گشا باشد و حتی به کار مدیر نیز بیاید و نکاتی را به آنان یادآوری کند. زیرا مدیران ما با هنرمندان فاصله گرفته‌اند. این فاصله بین سیاست‌گذاران با هنرمندان نیز وجود دارد. قبل از این، هر لحظه که می‌خواستند، این امکان وجود داشت و هنرمندان را می‌دیدند و با آن‌ها ارتباط داشتند. شاید مدیران ما باور داشتند که خدمتگزار این عرصه هستند و به آن افتخار می‌کردند و چنان علاقه‌ای نشان می‌دادند که هر کاری از دست‌شان بر می‌آمد، انجام می‌دادند تا هنرمندان تولید اثر و زایش داشته باشند. ولی الآن مسؤولان شاید در ماه که هیچ، در سال هم هنرمندان را نمی‌بینند، اصلاً وجود آن‌ها را احساس نمی‌کنند و حتی گاهی آنان را آزاردهنده می‌بینند و مزاحم می‌دانند، پس باید به‌شکلی ارتباط خود را با آنان قطع کنند و عملاً این ارتباط منقطع و به شکل دیگری پدیدار شده است. این مطالب می‌تواند در گفت‌وگو با این هنرمندان مطرح شود. حداقل از منظرهای مختلف می‌توان بیان کرد که تعاریفی که مدیران از عرصه هنر، هنر انقلاب و هنر دینی، نسبت هنر با جامعه و کارکرد هنر در جامعه دارند، متفاوت با تعریف آنان در بیست، سی سال قبل است. الآن یک حالت تحکمی و دستوری بر جامعه هنری حکم فرماست که قبلاً این‌گونه نبود، و در واقع هنرمند بود که مشخص می‌کرد به کدام سمت باید رفت و چه کاری باید کرد. ولی امروزه مدیر می‌خواهد مشخص کند و بگوید که من تشخیص می‌دهم هنرمند چه باید بکند و این امر یعنی آفت عرصه هنر، و فاجعه این وضعیتی است که ما در آن قرار داریم که قابل بررسی، نقد است و تجزیه و تحلیل است. ■

داشته‌اند وظیفه خود را تمام و کمال انجام ندهاند. ولی انقلاب ما جریانی بوده که وجه مردمی در آن غالب بوده است؛ یعنی کسانی که در این عرصه فعال بوده‌اند، منتظر این نمانده‌اند که وزارت ارشاد برای آن‌ها کاری انجام دهد؛ خودش‌ان کار را انجام داده‌اند، ولی شاید کارشان زیاد بروز پیدا نکرده و تداوم نیافته است، آن هم به این دلیل که شاید به حمایت نیاز داشته‌اند. ما می‌توانیم آن کارها را آشکار کنیم تا همه تلاش آنان دیده و آثارشان ارائه شود. در عرصه تجسمی این اتفاق افتاده است و بسیاری از هنرمندان بوده‌اند که حتی بدون ورود به عرصه‌های آموزشی، کار و تلاش کرده‌اند و بعد که در جامعه هنری با اقبال روبه‌رو شده‌اند و آثارشان مورد توجه قرار گرفته است. کم‌کم، هنرمندان کار آن‌ها را دیده‌اند و بعد هم در جریان‌ها و حوادث مختلف به شهادت رسیده یا فوت کرده‌اند. این افراد جزء هنرمندان تأثیرگذار بوده‌اند. مثل شهید سعید جان‌بزرگی که یک بچه بسیجی بود، در جبهه عکاسی می‌کرد و به گرافیک و کاریکاتور علاقه داشت. بعد، مجموعه عکس‌های او از دوران جنگ مورد توجه عکاسان حرفه‌ای قرار می‌گیرد. او تحصیلات خود را در دانشگاه به پایان می‌برد و آثار خود را چاپ می‌کند، کتاب منتشر می‌کند، جایزه‌هایی دریافت می‌کند، عکاسان حرفه‌ای نسبت به آثار و عکس‌های او ابراز ارادت و علاقه نشان می‌کنند و پیرامون شخصیت او گفت‌وگو می‌کنند. ولی در جامعه ما آن‌چنان که باید آثارش معرفی نشده است. در صورتی که عکس‌های او از حلبچه جزو عکس‌های تأثیرگذار و ماندگار است. در عرصه نقاشی هم، چنین افرادی را داریم و هم‌چنین در عرصه سینما و مستندسازی، که می‌توان نمونه‌ها و مصداق‌های آن را هم دید. الآن هنرمندانی را می‌شناسیم که با تمام وجود، متأثر از شرایط جریان انقلاب و حرکت مردم و نهضت امام هستند و ویژگی‌های منحصر به فردی دارند؛ زیرا این نهضت و انقلاب، متأثر از نهضت سیدالشهدا (ع) بوده و وام‌دار آن است. همان‌طور که ما در مجلس سیدالشهدا شرکت می‌کنیم، حتی اگر قصدی نداشته باشیم، حال و هوای مجلس ناخوسته بر ما تأثیر می‌گذارد.

لذا این نهضت، بر بسیاری از افراد تأثیر گذاشته و این تأثیر هم چنان تداوم دارد. من افرادی را می‌شناسم که در جریان نهضت، شرکت و کار و تلاش کردند، ولی الآن، شاید به‌دلایلی علاقه‌مند هستند از آن فاصله بگیرند، شاید به دلیل جذابیت‌هایی که در آن سو هست. منظور از آن سو، جبهه مقابل ماست، به‌طوری که با باورهای دینی و انقلابی ما، حتی در جاهایی دشمنی و جدال می‌کنند. البته این‌طور نیست که قبول نداشته باشند، طبیعتاً آنان نیز جریان‌های فرهنگی و هنری خاص خود را دارند و دارای جذابیت‌هایی هم هستند. و شاید به دلیل در اختیار داشتن رسانه، و برخورداری از ثروت و شهرت باشد که گاهی این هنرمندان برای رفتن به آن سمت‌وسو علاقه نشان می‌دهند، ولی باز شاهدیم که یک چیزهایی آن‌ها را متوقف می‌کنند که همان کشش انقلاب است، البته نه کشش ظاهری و سیاسی انقلاب و کشمکش‌های پست و مقام و مدیریت و... بلکه آن چیز و آن ماهیت اصلی که امام و شهدای انقلاب از آن یاد می‌کنند، این کشش را به‌وجود می‌آورد. و هر گاه که مطرح می‌شود، مانند یک نیروی بسیار قوی، این هنرمندان را به‌سوی خود جذب می‌کند. پس می‌توان با این افراد ارتباط برقرار و با آنان گفت‌وگو کرد و از دغدغه‌های آنان پرسید، اعتراض‌هایشان را شنید و تجربه‌های شیرین آنان را نیز دریافت کرد و در حقیقت، می‌توان از همه جوانب، آن‌ها را دید.

مثلاً در ایام ماه مبارک رمضان سال ۱۳۸۷، دوستان موسسه روایت فتح برنامه‌ای تهیه و با تعدادی از نقاشان انقلاب گفت‌وگو کردند که از سیما پخش شد. این گفت‌وگو هم به بهانه تابلو نقاشی آن هنرمند صورت گرفت که اصلاً چه چیزی باعث شد تا این تابلو را کار کردید و چه ویژگی‌هایی مد نظر شما بود، شرایط محیطی آن موقع چگونه بود، و الآن چه نوع ارتباطی با آن برقرار می‌کنید، آیا